

بررسی تطبیقی شیوه‌های تعذیب و شکنجه در شاهنامه، ایلید و رامایانا

مریم محمدزاده*

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۸/۷/۸

چکیده

نوشتار حاضر با در نظر گرفتن این نکته که یکی از بهترین روش‌های تبیین هر مسأله‌ای مقایسه آن با نمونه‌ای هم‌شأن و هم‌جنس است، بر اساس مکتب آمریکایی در مطالعات ادبیات تطبیقی و با روش توصیفی-تحلیلی، شیوه‌های تعذیب و شکنجه را در حماسه‌های سترگ «شاهنامه»، «ایلید» و «رامایانا» مورد کاوش قرار داده تا ضمن بررسی چگونگی رویکرد سه اقلیم حماسه‌ساز جهان نسبت به این مقوله، به این پرسش پاسخ دهد که شکنجه اساساً برای چه مقاصد و انگیزه‌هایی به کار می‌رفته است؟ یافته‌ها نشان می‌دهد، اغلب شکنجه‌ها در غیاب نظام قضایی منسجم به عنوان روشی در مجازات، به قصد انتقام‌گیری و با انگیزه نابودی مخالف، صورت می‌گرفته است. پاره‌ای از شیوه‌های شکنجه در این سه اثر، مشابه یا نزدیک به هم بوده؛ اما در برخی موارد، شکنجه به جغرافیای خاصی محدود بوده است. «شاهنامه»، بیش‌ترین و «رامایانا»، کم‌ترین بسامد شکنجه را به خود اختصاص داده‌اند. وحشتناک‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین شکنجه‌ها از قبیل به سیخ کشیدن، سوراخ کردن شانه، شکم دریدن، بر خام دوختن، سوراخ کردن بینی، پی و پوست کندن و زنده به گور کردن، تنها در «شاهنامه» فردوسی بازتاب داشته است.

کلیدواژگان: ایلید، حماسه، رامایانا، شاهنامه، شکنجه.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

مقدمه

در طول تاریخ همواره دیده شده که کسانی که در رأس قرار داشتند، گاه مجازات و شکنجه‌هایی برای مجرمان و مخالفان تعیین می‌کردند که با جرم انجام گرفته نه‌تنها تناسبی نداشته؛ بلکه راهی برای ارباب و سرکوب و اعتراف و چشم‌زخم گرفتن از دیگران بوده است؛ تا بدین وسیله بتوانند دوام فرمانروایی خود را تضمین و پیشگیری از هرگونه اقدام تهدید کننده را کنترل کنند. چنانکه در آیین مغان، مجازات و شکنجه‌های بسیار ترسناک، حالت بهت را در آدمی پدید می‌آورد. در آیین آنان در بسیاری موارد، هنگامی که کسی، مرده‌ای را لمس می‌کرد، مرگ‌ارزان بود و لازم می‌شد حدّ شرعی مرگ درباره‌اش اجرا شود. در مجازات‌هایی نیز که از سوی حاکمان و سلاطین انجام می‌گرفت، شکنجه از ابزار جدانشدنی به شمار می‌رفت و فرمانروایان برای حفظ قدرت خویش، یا سرگرمی مردم یا اطفاء نایره خشم و شهوت؛ مخالفان را به صلابه می‌کشیدند، مثله و شقه‌شقه می‌کردند یا در روغن داغ می‌انداختند.

با توجه به اینکه دو ملت ایران و هند، سابقه مشترک قومی و نژادی دارند و در طول زمان از یکدیگر بسیار تأثیر پذیرفته‌اند و این تأثیرپذیری‌ها در آثار ادبی هر دو ملت بازتاب داشته و با توجه به این که ایران و یونان به عنوان دو تمدن کهن همواره در طی سده‌ها، با یکدیگر در ارتباط بوده‌اند و علی‌رغم برخوردهای نظامی که گاه میان آن‌ها درمی‌گرفته است، تاریخ گویای ارتباطات فرهنگی آن‌ها نیز بوده است؛ چنانکه در دوره‌ای ایرانیان، از اندیشه فلاسفه یونان بهره‌ها برده‌اند و گاهی یونانیان از فرهنگ ایرانیان تأثیر گرفته‌اند؛ پژوهش حاضر با پیش فرض وجود مضامین مشترک در میان سه ملت هند، ایران و یونان، و با هدف بررسی انواع شکنجه در «شاهنامه»، «ایلیاد» و «رامایانا» و بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های شکنجه در این سه کتاب و تبیین مقاصد و انگیزه‌های استفاده از شکنجه؛ به مقایسه تطبیقی شیوه‌های شکنجه در این آثار پرداخته است.

پیشینه تحقیق

در زمینه مقایسه «شاهنامه» با حماسه‌های شبه قاره هند، تحقیقاتی انجام شده است؛ از آن جمله د/رمستتر (۱۳۵۴)، وجوه مشترک میان «مهابهاراتا» و «شاهنامه» را

بررسی کرده است. مظفری (۱۳۸۹)، به نقد جایگاه انسان در «شاهنامه» و «مهابهاراتا» پرداخته است. پاک‌رو (۱۳۹۱)، اسطوره آفرینش را در این دو حماسه مورد واکاوی قرار داده است. ادهم (۱۳۹۲) اهریمنان خشکی در «شاهنامه» و «رامایانا»؛ و صادقی تحصیلی و زهدی (۱۳۹۲) جایگاه مادر را در این دو اثر به صورت تطبیقی بررسی کرده‌اند. واحدوست (۱۳۷۴)، بهار (۱۳۸۰) و دزفولیان (۱۳۸۰) نیز «شاهنامه» را از جنبه‌های ادبی و اسطوره شناسی با «رامایانا» مقایسه کرده‌اند.

در باب مقایسه حماسه‌های ایران و یونان با هم، نزدیک‌ترین عنوان به موضوع بحث، فردوسی و هومر اثر *کامران جمالی* (۱۳۶۸) است که در نگاهی گذرا به شیوه‌های شخصیت‌پردازی و کنش متقابل آن‌ها پرداخته است. «نامورنامه» از زرین‌کوب (۱۳۸۹)، «ایران و یونان در بستر باستان» (۱۳۷۸) و «جام جهان‌بین» از اسلامی ندوشن (۱۳۹۵)، همچنین مقدمه ترجمه «ایللیاد» از سعید نفیسی نیز حاوی اشاراتی به مقایسه حماسه‌سرایی هومر در یونان با فردوسی در ایران است. غلامپوردیکی و علی‌محمد پشت‌در (۱۳۹۴) کارکردهای پیشگویی در «شاهنامه»، «ایللیاد» و «اودیسه» را به صورت تطبیقی بررسی کرده‌اند. عباسی و قبادی (۱۳۸۹)، جایگاه زن در «شاهنامه» فردوسی با «ایللیاد و اودیسه» هومر را مورد مطابقت داده و قبادی، بیگدلی و عباسی (۱۳۸۹) سبک حماسه‌سرایی «ایللیاد» و «شاهنامه» را از منظر تعهد ادبی بررسی کرده‌اند. قدمعلی سرامی (۱۳۷۸) در قسمت جنگ‌های «شاهنامه»، مطالبی به صورت مجمل درباره شکنجه در «شاهنامه» آورده است؛ لیکن جست‌وجو در منابع حاکی از آن است که بحث به صورت مفصل در این زمینه و بیان شگردها و شیوه‌های دیگر شکنجه و بررسی تطبیقی آن با حماسه‌های هندی و یونانی مسبوق به سابقه نیست.

پردازش تحلیلی موضوع

از زمانی که انسان دریافت به تنهایی قادر به زندگی نیست و نمی‌تواند نیازهای خود را تأمین کند تصمیم گرفت تا گروه‌های چند نفره تشکیل داده و در کنار هم‌نوعان خود زندگی کند. با تشکیل جوامع، زندگی آدمی سهل گردید؛ اما در کنار تمام نتایج سودمند زندگی اجتماعی، جرم و جنایت نیز پدید آمد. افراد به هم‌نوعان خود تعدی کرده و حق

آنان را ضایع کردند؛ لذا مجازات خاطیان الزامی گشت؛ لیکن مجازات‌های تعیین شده با گناه مجرمان و میزان صدمه‌ای که به جامعه و فرد وارد می‌ساخته‌اند، تناسبی نداشت و مجازات‌ها با زیاده‌روی و شکنجه همراه می‌شد. چنانکه نگاهی هرچند کوتاه به حلقه‌های تاریخ و سرگذشت انسان در طول قرون نشان می‌دهد که بشر برای یافتن راه‌های شکنجه از نیروی تخیل سرشاری برخوردار بوده و همواره برای رویارویی با مجرمان از ابزارهایی استفاده می‌کرده که در طی تاریخ دچار تحولاتی گشته است. بررسی این مقوله در «شاهنامه»، «ایلیاد» و «رامایانا» نشان می‌دهد که فردوسی، هومر و *وال میکی*، صور مختلف شیوه‌های شکنجه را در آثار خود به تصویر کشیده‌اند که در دسته‌بندی‌های زیر قابل بررسی‌اند:

۱. شکنجه شخص در زمان حیات

شکنجه‌هایی که در زمان حیات متهم انجام می‌شود به دو دسته جسمی و روحی تقسیم می‌شود:

الف. شکنجه‌های جسمی

کور کردن

نابینا کردن شخص متهم معمولاً از دو طریق انجام می‌شد؛ یکی اینکه چشم را از حدقه درمی‌آوردند و دیگر اینکه با داغ کردن، چشم شخص را کور می‌کردند. هر یک از این روش‌ها با آلات و وسایل خاص انجام می‌شد؛ مثلاً برای درآوردن چشم از حدقه، از خنجر یا شمشیر استفاده می‌کردند و برای داغ کردن چشم، یا روغن جوشان و داغ در آن می‌ریختند یا با میله‌ای آهنین داغ، چشم متهم را کور می‌کردند که اصطلاحاً به آن، میل در چشم کشیدن گفته می‌شد (ر.ک: خلیلی، ۱۳۸۱: ۲۳-۲۲). در «شاهنامه»، هرمز جزء پادشاهانی است که از سلطنت خلع می‌شود. گسته‌م و بندوی، خالان خسرو پرویز، که به سبب دربند شدنشان به دستور هرمز، از او کینه به دل داشتند، در صدد انتقام برمی‌آیند و با داغ نهادن بر چشم هرمز، او را کور می‌کنند (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۷: ۸/۴۳۰). در «ایلیاد»، کور کردن چشم به واسطه فروکردن میخ گداخته در چشم غول انجام

شده است: «اولیس و یارانش، یک میخ چوبی سبز را در آتش گذاشتند و در چشم وی کردند» (هومر، ۱۳۷۲: ۲۶). در «رامایانا»، بدون اشاره به کیفیت انجام این شکنجه، به کور شدن جنیت توسط سری رامچندر، به قصد انتقام‌گیری اشاره شده است. «جنیت، درمانده و سراسیمه شده... بر پای سری رامچندر افتاد و عجز و الحاح بسیار کرد و عذر تقصیرات خود خواست. سری رامچندر... بر حال او رحم فرمودند. یک چشم کور کرده نجات بخشیدند» (وال میکی، ۱۳۷۹: ۲۲۲).

به زنجیر بستن

امروزه زنجیر کردن یا بستن متهم و اسیر، برای جلوگیری از فرار او به کار می‌رود؛ لیکن در روزگاران گذشته، برای شکنجه یا تحقیر متهم یا مجرم استفاده می‌کردند؛ چنانکه اغلب در زندان‌های تار و نمناکی که راه فرار در آن متصور نبود؛ معمولاً زنجیرها را که اغلب از فلزات سنگین نظیر آهن، چدن و سرب بودند، همراه با یک وزنه سنگین به دست یا پای متهم می‌بستند تا بر شکنجه او بیفزایند. در روایت فردوسی، گرزم که از دیرباز نسبت به اسفندیار حسادت می‌ورزد و از او کینه به دل دارد، نزد گشتاسپ، پیوسته از اسفندیار به زشتی یاد می‌کند و چندان سخنان نادرست بر شاه می‌خواند که شهریار بر چنان پسری که بارها جان خود را برای نجات و بلندنامی وی در خطر انداخته، بدگمان می‌شود و فرمان می‌دهد، آهنگران با زنجیرهای گران، او را به بند بکشند و در گنبدان دژ، به دیوار ببندند (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۳۲/۶). در «رامایانا» این شکنجه به کار نرفته است؛ لیکن در «ایلید»، خدایان اولمپ در صدد برمی‌آیند که زاده کروئوس را به زنجیر بکشند (ر.ک: هومر، ۱۳۷۲: ۶۳)، اوتوس و افیالت، پسران آلوتئوس آرس را (همان: ۱۸۶) و ایدومنه جنگجوی را برای شکنجه کردن به زنجیر می‌بندند (همان: ۴۱۹).

بریدن دست و پا

بریدن دست و پا، بیش‌تر در مورد مردان، انجام می‌گرفت تا اینکه با نقص عضو نتوانند به جنگ بپردازند یا کار مفیدی انجام دهند (ر.ک: خلیلی، ۱۳۸۱: ۹). در

«شاهنامه» از وحشتناک‌ترین شکنجه‌هایی مطرح می‌شود که به خاطر کینه و انتقام یا خشم آنی صورت گرفته است. گاهی دست‌ها و پاهای شخص خاطی را می‌بریدند و سرانجام، او را رها می‌کردند تا زجرکش شود؛ چنانکه زمانی که بیژن به خونخواهی یزدگرد به جنگ ماهوی رفت، پس از مُثله کردن، او را بر ریگ داغ رها کرد تا بمیرد (ر.ک: فردوسی، ۱۳۷۸: ۹/۳۷۹-۳۷۸). گاهی نیز متهم در زمان بریدن دست و پایش می‌مرد؛ چنانکه بندوی که خسرو پرویز در زمان مستی، حکم به زندانی کردن او داده بود، در زمان بریدن دست و پایش جان سپرد (همان: ۱۷۸/۹). بریدن دست و پا به دست خود و هدیه فرستادن آن، بدترین نوع آن است. در کتاب «ایران در عهد باستان»، آمده است: «چون شاهپور به تحت نشست، هرمز پسر خود را به امیری خراسان فرستاد. هرمز پس از زمانی دانست که پدرش بر او بدگمان شده است؛ دست خود را بُرید و بر طبق پیش پدر فرستاد» (مشکور، ۱۳۴۷: ۳۹۶).

در «رامایانا» شاهد مواردی از بریدن دست و پا، به قصد انتقام‌گیری برای مجازات هستیم از قبیل قلم کردن دست و پای سردار توسط کش (ر.ک: وال میکی، ۱۳۷۹: ۵۰۷)، بریدن دست سواران توسط لو (همان: ۵۰۴). همچنین سری رامچندر، با انداختن یک تیر هر دو دست‌های کبنده را قطع می‌کند (همان: ۲۴۹). در «ایلیاد»، به جای بریدن دست به شکافتن دست برمی‌خوریم: «منلاس با نیزه خود دست دشمن را شکافت و آن را به کمانی که به همان دست بود، دوخت» (هومر، ۱۳۷۲: ۴۲۵).

زندانی کردن

در گذشته، اسارت و زندانی کردن بیش‌تر برای انتقام‌جویی به کار می‌رفت؛ از این رو، شکنجه‌ها و آزارها در زندان‌ها به حداکثر می‌رسید. محبس‌ها که بسیار کوچک، بدون پنجره و اغلب تاریک و نمناک بود یا در قلاع قرار داشتند یا در زیرزمین قصور؛ لذا رهایی از آن میسر نبود و زندانی که از همه جا بریده می‌شد، مجبور بود تا آخر زندگی به حیات مرگ‌بار و شکنجه تسلیم گردد. در «شاهنامه»، زندانی شدن ضحاک به دست فریدون در کوه دماوند (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۷: ۷۸/۱)، به حبس افتادن لشکریان نوذر توسط اغریث پس از مرگ او (همان: ۳۶/۲)، زندانی گشتن کاوس به دست شاه هاماوران در

دژ(همان: ۱۳۶/۲)، زندانی شدن اسفندیار به دست گشتاسپ(همان: ۱۳۲/۶) و در بند شدن قباد(همان: ۳۶/۸) نمونه‌هایی از گرفتار شدن در قلعه‌ها و زندان‌ها است. متهمان را در چاه‌های متروک نیز به بند می‌کشیدند. در شاهنامه، فرامرز پس از اینکه سوگ رستم را به پای می‌دارد به کین‌خواهی پدر، زواره و دیگر بزرگان را به کابل می‌برد. شاه کابل با این پندار که از فرامرز، به تنهایی کاری بر نمی‌آید، لشکری می‌آراید. دو سپاه درهم می‌آویزند و شاه کابل پس از اسارت، سرنگون در چاه آویخته می‌شود(همان: ۳۳۹/۶). در «ایللیاد»، کالیپسو، به انتقام کشتن جانور، اولیس را در غار خود زندانی می‌کند(ر.ک: هومر، ۱۳۷۲: ۲۸). در «رامایانا»، راون با شقاوت و درنده‌خویی خود، به اندیشه آن که در غیاب سری رامچندر، همسر او را تصاحب کند، از مهروان می‌خواهد تا او و برادرش لکشمن را روانه زندان کند(ر.ک: وال میکی، ۱۳۷۹: ۳۸۸).

شقه کردن از میان

یکی از آزار و شکنجه‌هایی که بسیاری از متهمان، بی‌گناهان یا بزهکاران به وسیله آن مجازات می‌شدند، شقه کردن با خنجر و شمشیر یا اژه بوده است. در این شکنجه که برای انتقام‌گیری یا ایجاد رعب و وحشت در میان مردم به کار می‌رفته، متهم را از میان دو پا شقه می‌کردند و گاهی نیز جنازه شقه شده را در گذرگاه‌ها و بازارها در معرض دید همگان قرار می‌دادند. در «ایللیاد» و «رامایانا» از این شکنجه استفاده نشده است؛ لیکن در «شاهنامه»، در موارد متعددی شاهد این نوع شکنجه هستیم؛ چنانکه افراسیاب پس از کشتن نوذر، تعدادی از سپاهیان او را اسیر کرده و به برادرش اغریث، فرمان قتل آنان را صادر می‌کند؛ اما برادرش، تعدادی از امرا را آزاد می‌کند. افراسیاب با آگاهی از این موضوع، برادرش را با خنجر به دو نیم می‌کند(ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۷: ۴۲/۱). شقه شدن جادوگر به دست رستم(همان: ۹۸/۲) و شقه شدن شاه مکران به دست کیخسرو(همان: ۳۴۸/۵) نمونه‌های دیگری از شقه شدن با شمشیر هستند. در این میان، بدترین نوع شقه کردن به وسیله اژه انجام می‌گرفت که دردناک بود و متهم زمان طولانی زجر می‌کشید. جمشید یکی از افرادی است که در کنار دریای چین به این مجازات محکوم می‌شود(همان: ۴۹/۱).

سوراخ کردن گوش با خنجر

این شکنجه، یک بار در «شاهنامه»، به انگیزه انتقام‌گیری و تشفی خاطر، جایگزین قتل می‌گردد. پس از گرفتار شدن پیران به دست گیو، فرنگیس با میانجی‌گری از گیو می‌خواهد تا پیران را رها کند و نکشد؛ اما گیو سوگند یاد کرده بود که هر زمان بر پیران دست یابد، او را بکشد. در این میان، کیخسرو چاره‌ای می‌یابد که هم گیو، سوگند خود را به انجام برساند و هم پیران، زنده بماند؛ لذا به گیو پیشنهاد می‌دهد که با سوراخ کردن گوش پیران، خون او را بریزد و از سوگند خود بگذرد تا هم انتقام گرفته باشد و هم به پاس درخواست فرنگیس، پیران را عفو کند (همان: ۲۲۲/۳). در «رامایانا» چنین شکنجه‌ای مشهود نیست؛ ولی در «ایلیاد»، پهلوانی نیزه‌اش را در گوش مولیوس فرو می‌برد و نوکش را از گوش دیگر بیرون می‌آورد (هومر، ۱۳۷۲: ۶۲۳). اولیس نیز که در صدد گرفتن انتقام دوست خود بود «زخمی بر بناگوش آن جنگاور زد: آهن از بناگوش دیگر بیرون رفت» (همان: ۱۶۴).

به چهار میخ کشیدن

نوعی شکنجه بوده است که در آن، محکوم را بر پشت یا روی خوابانیده و دو دست و دو پای او را «از چهار جانب کشیده دارند و هر یک را به میخی ببندند خواه بر روی زمین و خواه بر روی دیوار» (دهخدا، ۱۳۳۹). چهار میخ کردن، شبیه مصلوب کردن بوده است؛ با این تفاوت که روی زمین یا تخته‌ای که به شکل مربع یا مستطیل بوده، متهم را خوابانیده و دست‌ها و پاهای او را با میخ‌های فلزی و چوبی به این تخته می‌کوبند و متهم بعد از تحمل زجر و شکنجه جان می‌سپارد (ر.ک: انوری، ۱۳۸۱: ۲۴۲۴/۸). در «رامایانا» و «ایلیاد»، این نوع شکنجه دیده نمی‌شود. در «شاهنامه»، فریدون به انتقام نیای خود، جمشید، ضحاک را در دماوند به چهار میخ می‌کشد (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۷: ۷۷-۷۸/۱).

سوراخ کردن شانه

به این شکنجه که از شقاوت پادشاهی به نام شاپور ذوالاکتاف سرچشمه گرفته، تنها یک بار در «شاهنامه» برمی‌خوریم. زمانی که شاپور به سرزمین غسانیان هجوم می‌برد،

پس از غلبه بر طایر، کتف او را از شانه بیرون می‌کشد و بی‌رحمانه حکم می‌کند که شانه‌های اسرای عرب را سوراخ کنند و ریسمان از آن‌ها بگذرانند (همان: ۲۲۶-۲۲۵).

زنده بر دار آویختن

در هر دو شیوه دارزدن، نوعی شکنجه و آزار بر محکوم وارد می‌شود با این تفاوت که در روش اول، طنابی را بر سر درخت یا تیری وصل می‌کنند و دو طرف آن را آزاد می‌گذارند؛ آنگاه یکی از طرفین را حلقه کرده به گردن متهم می‌آویزند و طرف دیگر را می‌کشند. با کشیدن به بالا، محکوم به علت فشار و سنگینی جسم، دچار قطع نخاع می‌شود و مرگ بر اثر خفگی و قطع شریان حیاتی رخ می‌دهد و محکوم مدتی را تا مرگ، درد می‌کشد. گاهی نیز ضربه به نخاع، کاری نیست و متهم پس از تحمل شکنجه، تشنج شدیدی می‌کند و خفه می‌شود. در روش دوم، طناب ثابت است و متهم بر روی صندلی یا جسم بلندی قرار می‌گیرد و پس از آن که طناب به گردن او انداخته شد، صندلی به سرعت از زیر پایش رد کرده می‌شود؛ لذا نخاع به سرعت قطع می‌شود و مرگ، بر اثر فشار طناب بر گردن و قطع شریان‌های حیاتی وی می‌باشد.

معمولاً فرد بعد از بالا کشیدن، مدتی را در بین آسمان و زمین، دست و پا می‌زند و شکنجه می‌شود تا اینکه جان می‌سپارد؛ لیکن نسبت به روش اول، شکنجه کم‌تری تحمل می‌کند. در جنگ بین ایران و روم، وزیران زشتکار دارا، به امید یافتن پادشاهی ایران، او را می‌کشند و به پاداش این کار نزد اسکندر می‌روند؛ ولی اسکندر به جای اینکه خوشحال بشود آن دو را به انتقام خداوندکشی و خیانت، زنده زنده بر دار می‌آویزد (همان: ۴۰۳/۶).

بر دار کردن همشهری آیین گشسب توسط بهرام چوبین به جرم خیانت و سردارکشی (همان: ۴۲۸/۸)، بر دار کردن فرامرز توسط بهمن (همان: ۳۴۹/۶) و بر دار آویختن دو تن از خائنان دربار توسط انوشیروان (همان: ۱۵۳/۸) نمونه‌ای از زنده بر آویختن مجرمان است.

در «ایلیاد» و «رامایانا»، بر دار کردن به عنوان یکی از شیوه‌های شکنجه کردن مطرح نشده است.

بر خام خر دوختن

در پوست قرار دادن، یکی از شکنجه‌هایی است که در آن دست و پای متهم را با چرم دَبّاگی نشده می‌بستند. چرم به مرور زمان، خشک شده و از طولش کاسته می‌شد و دست و پای را می‌کشید و بدین‌سان، شخص را تحت فشار قرار می‌داد. علاوه بر این، «تسمه را گاهی به گلوی مقصر می‌بستند و او را در زندان می‌انداختند. تسمه، گاهی دست و پا را می‌شکست و گلو را خفه می‌کرد» (شمیسا، ۱۳۷۷: ۴۰۵/۱). پوست هر چه خشک می‌شد بر فشارش افزوده می‌شد و شخص که رنج بیش از اندازه متحمل می‌شد گاه در همان حال می‌مرد و گاهی نیز او را بیرون آورده و از گناهِش درمی‌گذشتند. در «ایلیاد» و «رامایانا» با این شکنجه بی‌رحمانه روبه‌رو نمی‌شویم. در «شاهنامه»، شاپور ذوالاکتاف که در لباس بازرگانان به دربار روم راه یافته بود تا از اوضاع داخلی آنجا مطلع شود، از سوی پناهنده‌ای ستم‌رسیده مورد شناسایی قرار می‌گیرد و به دستور قیصر روم در پوست خر دوخته می‌شود؛ لیکن هنگامی که قیصر و سپاه در بیرون شهر به سر می‌برند، شاپور، شیر گرمی را که کنیزک برایش تدارک دیده بود، بر روی پوست خشکیده می‌ریزد و بعد از نرم‌شدن پوست، خود را از آن بیرون می‌آورد (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۷: ۲۳۱/۷). در «تاریخ طبری»، گزارش شده است: «ملک روم را گفتند که این شاهپورست. او را بگرفتند و بفرمود تا پوست گاو بیاوردند تازه و شاهپور از گردن تا پای در آنجا دوختند و سرش بیرون کردند و این پوست بر او خشک شد و او نتوانست جنبیدن» (بلعمی، ۱۳۳۷: ۷۸).

سوراخ کردن بینی و گذراندن مهار از آن

این نوع شکنجه که بیش‌تر برای تحقیر اسرا مورد استفاده قرار می‌گرفت در «رامایانا» و «ایلیاد» کاربردی نداشته است. به گزارش فردوسی، پس از آنکه قیصر در طیسفون به اسارت شاپور ذوالاکتاف درمی‌آید، شاپور به تلافی پیچیده شدن در چرم خر توسط قیصر روم و انتقام از این رفتار ناشایست قیصر، دستور می‌دهد که بینی او را سوراخ کنند و مهار از آن بگذرانند. سپس فرمان می‌دهد که یکی از چاکران، مهار قیصر را به دست بگیرد و چونان چهارپایی او را به زندان ببرد (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۷: ۲۴۳/۷).

پوست کندن

این نوع شکنجه که بیش‌تر برای انتقام‌جویی یا مورد عبرت قرار دادن مجرمان و ارباب مردمان بوده است به دو صورت انجام می‌پذیرفت: فرد را می‌کشتند، سپس پوستش را در می‌آوردند یا اینکه زنده زنده او را پوست می‌کنند؛ و در هر دو حالت گاهی پوست سر شخص را پر از کاه کرده به نزد دیگران می‌فرستادند تا آن را در گذرگاه‌ها و سرپل‌ها آویزان کنند و گاهی تمام پوست بدن را پر از کاه می‌کردند و در برابر چشم مردم در بازارها و جاهای پر رفت و آمد می‌آویختند. این شکنجه در «ایللیاد» و «رامایانا» دیده نمی‌شود و در «شاهنامه»، تنها در مورد مانی، به دنبال شکست در مناظره با موبدان و به دستور شاپور ذوالاکتاف اجرا گردیده است (همان: ۲۵۲/۷).

بستن به دُم اسب

در این شکنجه، دست و پاهای متهم را به دُم اسب می‌بستند و آن را به تاخت و می‌داشتند و تن او بر اثر کشیده شدن در زمین و کوبیده شدن به سنگ و خار بیابان پاره پاره می‌شد. در «شاهنامه»، پیروز، خسرو را به فرمان پوران‌دخت، به کین‌توزی اردشیر شیرویه به دُم کره اسبی می‌بندد و آن را می‌تازاند. خسرو از شدت محکم بودن بند و کشیده شدن بر زمین، دچار جراحت شدیدی می‌شود و پوست تنش تکه تکه می‌شود و جان به جان آفرین تسلیم می‌کند (همان: ۳۰۶/۹). در نخستین نبرد ایران و توران نیز که به کین‌خواهی سیاوش درمی‌پیوندد، گیو به انتقام کشته شدن برادرش توسط تژاو، با او چنین رفتاری می‌کند (همان: ۱۱۰/۴). در «رامایانا» با این شکنجه وحشتناک مواجه نمی‌شویم؛ لیکن در «ایللیاد»، آخیلوس، به قصد خونخواهی دوستش پاتروکل، در صدد انتقام برمی‌آید و هکتور را به اسب می‌بندد تا آن را به خاک بکشد (ر.ک: هومر، ۱۳۷۲: ۷۱۶).

دریدن جگرگاه و سینه

پهلوانان و جنگجویان در شکست دادن دشمن، ابتدا سعی می‌کردند جگرگاه او را بشکافند. این شکنجه در «رامایانا» کاربردی ندارد؛ در «شاهنامه» در پادشاهی شیرویه،

قباد به تحریک دشمنان، دستور می‌دهد شیرویه را در خانه‌ای حبس کنند و سپس با پرداخت مُزدی گزاف به جَلّادی به نام مهرهرمزد، از او می‌خواهد که شیرویه را هلاک سازد. مهرهرمزد، با دریدن جگرگاه شیرویه، وی را می‌کشد (فردوسی، ۱۳۸۷: ۴۳/۵). در «ایلیاد»، به قصد مجازات و انتقام‌گیری مورد استفاده بوده است. مرد تروایی، خود را به زانوی آخیلوس انداخته بود و می‌خواست دل او را نرم کند؛ اما «آهنینه جانکاه بر او خورد و جگرش را شکافت و بیرون کشید» (هومر، ۱۳۷۲: ۶۲۳). دئیفوب نیز زوبین بر شاه هیپسنور زد و جگرگاه او را شکافت (همان: ۴۱۸). منلاس با نیزه خود، «زخمی در میان شانه‌های جنگاوری که از پیش پای وی می‌گریخت زد، آهن از سینه‌اش بیرون آمد» (همان: ۱۷۱). منلاس، شمشیر خود را به پودس زد «سینه‌اش را شکافت و با بانگی مرگ زاری او را از پا افگند» (همان: ۵۴۸).

بریدن گوش و بینی

این شکنجه در «شاهنامه»، کاربردی ندارد. به روایت فردوسی، وقتی بیژن، ماهوی را اسیر کرد، دستور داد تا گوش و بینی‌اش را بریدند (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۷: ۳۷۹/۹). در «رامایانا» نیز گوش و بینی شورپانکها، به انتقام جسارت علیه سیتا، توسط لکشمین بریده می‌شود (ر.ک: وال‌میکی، ۱۳۷۹: ۲۳۵).

پی گسستن

قطع عصب دست و پا یا وارد کردن آسیب بر آن‌ها، برای جلوگیری از راه رفتن یا متوقف کردن حرکت و عاجز کردن است که در «رامایانا»، به عنوان یکی از شیوه‌های شکنجه مطرح نشده است؛ در «شاهنامه» در بخش پادشاهی کاووس و رفتن او به مازندران، تهمت‌ن در مبارزه با کلاهور، چنان دست وی را می‌فشارد که رگ و پی و پوست و ناخن کلاهور به همراه دستش به کنارش می‌افتد و از جنگ باز می‌ماند (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۷: ۳۲/۲). این کار رستم، بیش‌تر برای تحقیر، توهین، نومید کردن و کاستن از روحیه سربازان دشمن است. در پادشاهی خسرو پرویز نیز زمانی که خسرو با بهرام بر سر تخت شاهی مبارزه می‌کند؛ در مثلی که به خسرو می‌زند؛ می‌گوید: «دشمن

بی پی و پوست به» (همان: ۴۷/۸). در ایللیاد، به قصد انتقام‌گیری و مجازات به کار رفته است. پیروس، سنگ بسیار درشتی به طرف دیورس پرتاب کرد و «سنگ جانگزی دو پی و استخوان این جنگجوی را در هم شکست» (هومر، ۱۳۷۲: ۱۶۵)، دیومد، سنگ بزرگی را پرتاب کرد و «به پیوندگاهی که استخوان ران آن را به تهی‌گاه وی می‌پیوست زد، استخوان در هم شکست، دو پی ران او از هم گسست» (همان: ۱۸۲)، هکتور نیز سنگ بزرگی به سوی توسر انداخت که در نتیجه آن «پی گسیخته شد و بازوی توسر از کار افتاد» (همان: ۲۷۷).

دریدن شکم و روده‌ها

این نوع تعذیب و شکنجه در «رامایانا» کاربردی ندارد؛ ولی در «شاهنامه» در بخش فرود سیاوش، جریره، مادر فرود، بعد از مرگ فرزند، برای اینکه به دست ایرانیان اسیر نشود، تن بی‌جان فرود را در آغوش می‌گیرد و با دریدن شکم خویش با دشنه خودکشی می‌کند (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۶۱/۷). در «ایللیاد»، به قصد مجازات و انتقام‌گیری مورد استفاده قرار گرفته است. آخیلوس با شمشیر خود بر ناف آستروپه زد و «روده‌هایش پراکنده شد» (هومر، ۱۳۷۲: ۶۳۴)، «آنتیلوک، پیکان خود را در روده‌های آتیمنیوس فرو برد و او را در پای خود انداخت» (همان: ۵۰۳)، پهلوانی، پشت پولیدور را با نیزه خود شکافت. «نوک نیزه از نافش بیرون آمد، خم شد و روده‌هایش را در دست گرفت» (همان: ۶۲۰).

ب. شکنجه‌های روحی

سوار بر اسب و خر در شهر گردانیدن

یکی از شکنجه‌های روحی بسیار رایج در طول تاریخ بوده است که شخص خاطی را سوار اسب و خر کرده، دور شهر می‌گردانیدند تا مورد مسخره مردم قرار گیرد و شرمساری نصیبش گردد. این شکنجه در «رامایانا» و «ایللیاد» کاربردی ندارد. در «شاهنامه»، به دنبال مبارزه فریدون با ضحاک و به اسارت درآوردن او، فریدون ابتدا می‌خواهد سر از تن ضحاک جدا کند؛ اما به قصد تحقیر و شکنجه دادن، تصمیم می‌گیرد او را بر پشت اسب بندد و در شهر بگرداند (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۷: ۷۷/۱).

بر خام گاو دوختن اطرافیان شخص

این شکنجه در «ایلیاد» و «رامایانا»، کاربردی ندارد؛ لیکن در «شاهنامه»، پس از ناپدیدشدن افراسیاب در چیچست، به پیشنهاد هوم، گرسیوز را می‌آورند و به انگیزه تحت فشار قرار دادن برادرش افراسیاب، خام گاو بر کتف‌هایش می‌دوزند. گرسیوز از این شکنجه به فریاد می‌آید و افراسیاب پس از شنیدن ضجه‌های برادر، از مخفیگاه بیرون می‌آید و توسط هوم دستگیر می‌شود (همان: ۳۷۲/۵).

زنده به گور کردن اطرافیان متهم

در این شیوه، قربانی را در داخل گودالی قرار می‌دادند و آنقدر خاک به روی او می‌ریختند که به طور کلی دفن می‌شد. گاهی نیز او را به صورت وارونه در درون گودال قرار می‌دادند و پایش از خاک بیرون می‌ماند و با تحمل خفگی و زجر زیاد، جان می‌سپرد؛ چنانکه پس از شکست مزدک در مناظره با موبدان، به فرمان کسری، بر اطراف باغی بزرگ، خندقی حفر کردند و به انگیزه وارد کردن شکنجه روحی بر مزدک، یکصد هزار تن از یاران او را به صورت وارونه در آن خندق دفن کردند و مزدک از دیدن این صحنه که برایش آماده کرده بودند، بیهوش گردید (همان: ۴۹/۸). «رامایانا» و «ایلیاد» اشاره‌ای به این شکنجه نکرده‌اند.

۲. شکنجه شخص پس از مرگ او

این نوع شکنجه که تنها در «شاهنامه» کاربرد دارد صرفاً جهت ایجاد رعب و وحشت در میان مردم و شکنجه روحی اطرافیان متهم کاربرد دارد.

سوزاندن جسم مقتول در آتش

در این شیوه، آتش بزرگی برمی‌افروختند و افراد را در آن می‌انداختند. گاهی «آنها را مانند یک تکه گوشت یا مانند گوسفند و دیگر چهارپایان، درسته به سیخ می‌کشیدند. گاهی هم با آهن گداخته، تن آنها را می‌سوزاندند. گاهی نیز آنها را در تنور پر آتش می‌انداختند» (کریستن سن، ۱۳۵۱: ۲۰۷). در «شاهنامه»، شاپور ذوالاکتاف به انتقام

حمله طایر به تیسفون، به غسان لشکر می‌کشد و طایر گرفتار می‌شود. در این زمان، شاپور پس از بریدن سر طایر، جسم او را در آتش می‌سوزاند (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۷: ۲۲۵/۷). در زمان ساسانیان، اردشیر در شهر جهرم، مردی به نام مهرک نوش‌زاد را دستگیر می‌کند و پس از جدا کردن سرش، جسمش را در آتش می‌سوزاند (همان: ۱۴۹/۷).

بر دار آویختن جسد مقتول و مثله کردن او

پس از آنکه پسر افراسیاب، سرخه به دست فرامرز گرفتار می‌شود، به دستور رستم، سر او را در تشت می‌برند و سپس جسد او را وارونه به دار می‌آویزند و چاک چاک می‌کنند (همان: ۱۸۰/۳).

علل و انگیزه‌های شکنجه

شکنجه به عنوان ابزاری معتبر برای اخذ اقرار و اطلاعات، در «شاهنامه»، «رامایانا» و «ایلید» کاربردی ندارد. در «رامایانا» به جز در مورد زندانی شدن رامچندر و لکشمی که از شقاوت و درنده‌خویی راون نشأت گرفته، بقیه شکنجه‌ها به انگیزه انتقام‌گیری و تشقی خاطر به وقوع پیوسته است. در «ایلید»، برای به زنجیر بستن زاده کروئوس، پسران آلوئوس و جنگجو، هیچ انگیزه مشخصی دیده نمی‌شود. بقیه شکنجه‌ها، همگی به قصد انتقام‌گیری و مجازات انجام شده است. در «شاهنامه»، زندانی شدن و به زنجیر بسته شدن اسفندیار از بدگمانی و ترس شکنجه‌گر ناشی شده و زندانی شدن کیکاوس و قباد برای اثبات قدرت شکنجه‌گر و ترساندن متهم بوده است. شقه کردن جادوگر به دست رستم، بر دار آویخته شدن جسد سرخه و شقه شدن شاه مکران به دست کیخسرو برای ایجاد رعب و وحشت بوده و شقه کردن جمشید، سوراخ کردن شانه‌های طایر، بر خام دوختن شاپور ذوالاكتاف و سوزاندن جسد طایر و مهرک نوش‌زاد، از شقاوت و درنده‌خویی شکنجه‌گر ناشی شده است. پی‌گسستن کلاهور توسط تهمتن، سوراخ کردن بینی قیصر و گذراندن مهار از آن و سوار بر خر کردن ضحاک و گرد شهر گردانیدن او به قصد تحقیر آن‌ها بوده و در زنده به گور کردن یاران مزدک و برخام گاو دوختن گرسیوز، نیز

شکنجه روحی اطرافیان مدّ نظر بوده است. جریره، برای اینکه به دست ایرانیان اسیر نشود، با دشنه شکم خود را می‌درد و خودکشی می‌کند. بقیه هجده مورد شکنجه در «شاهنامه»، مجازات‌هایی بوده است که از سر انتقام‌گیری و تشقّی خاطر، انجام آن‌ها برای شکنجه‌گر الزامی بوده است.

بررسی این الزام به یافته‌ای منجر می‌شود و آن اینکه قبل از توسعه و پیشرفت جوامع و وضع قوانین جزای عمومی، هیچ نهاد حکومتی که بتواند وظیفه تعقیب مجرم و رسیدگی به مجازات متّهمان را به عهده بگیرد وجود نداشت؛ از این رو، انجام این وظیفه، بر عهده خود شخص زیان‌دیده یا خانواده او نهاده شده بود و خودشان مجرم را به مجازات می‌رساندند. بر این اساس، مبنای مجازات مجرمان، بر پایه انتقام‌هایی استوار بود که هیچ حدّ و حصری نداشت و از قاعده و ضابطه مشخصی پیروی نمی‌کرد. هیچ دانسته نیست که برای جرم‌هایی مانند قتل، غارت، سرکشی، دزدی و جرم‌های سیاسی چه مجازات‌هایی اعمال می‌شد. شخص شاه یا افرادی که مأمور رسیدگی به مجازات‌ها بودند، بر حسب میل شخصی خود، در این خصوص تصمیم می‌گرفت؛ از این رو، اجرای مجازات با شکنجه همراه بود.

نتیجه بحث

اغلب شکنجه‌ها در «شاهنامه»، «ایلیاد» و «رامایانا»، در غیاب نظام قضایی منسجم به عنوان روشی در مجازات، به قصد انتقام‌گیری و با انگیزه نابودی مخالف، صورت می‌گرفته است. تعذیب و شکنجه در «رامایانا»، کم‌ترین بسامد را دارد و شامل تنبیهات سبکی مانند زندانی کردن و چوب زدن بوده است و مجازات‌هایی همچون بریدن دست و پا، کور کردن و بریدن گوش و بینی، کم‌ترین فراوانی را در آن داشته است؛ در حالی که در «ایلیاد»، نسبت به «رامایانا» دارای بسامد می‌باشد و مواردی همچون دریدن جگر، گسستن پی و شکافتن روده، تنها در آن نمود یافته است. «شاهنامه»، بیش‌ترین کاربرد شکنجه را داراست و انواع و اقسام شکنجه‌های بی‌رحمانه و هولناک از قبیل به سیخ کشیدن، سوراخ کردن شانه، شکم دریدن، بر خام دوختن، سوراخ کردن بینی، پی و پوست کندن و زنده به گور کردن، تنها در آن، بازتاب داشته است. اغلب شکنجه‌ها در

«شاهنامه»، از مصادیق شکنجه‌های جسمی می‌باشند و شکنجه روحی، کم‌ترین کاربرد را داراست؛ لیکن در «ایللیاد» و «رامایانا»، تمامی شکنجه‌ها، جسمی‌اند و هیچ یک از انواع شکنجه روحی در آن‌ها به کار نرفته است. کور کردن، تازیانه‌زدن و زندانی کردن از شکنجه‌های مشترک به کار رفته در هر سه حماسه می‌باشند. زنجیر کردن، سوراخ کردن گوش با خنجر و به دم اسب بستن از شکنجه‌های مشترک «شاهنامه» و «ایللیاد» هستند. بریدن دست و پا و بریدن گوش و بینی نیز از شکنجه‌های مشترک «شاهنامه» و «رامایانا» می‌باشند و هیچ شکنجه مشترکی در «ایللیاد» و «رامایانا» وجود ندارد.

کتابنامه

- اسلامی ندوشن، محمدعلی. ۱۳۷۸ش، **ایران و یونان در بستر باستان**، چاپ دوم، بی‌جا: انتشار.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. ۱۳۹۵ش، **جام جهان‌بین**، تهران: قطره.
- انوری، حسن. ۱۳۸۱ش، **فرهنگ بزرگ سخن**، تهران: سخن.
- بلعی، محمد. ۱۳۳۷ش، **تاریخ طبری**، به اهتمام محمد جواد مشکور، تهران: خیتام.
- بهار، مهرداد. ۱۳۸۰ش، **جستاری چند در فرهنگ ایران**، تهران: فکر روز.
- جمالی، کامران. ۱۳۶۸ش، **فردوسی و هومر**، تهران: اسپرک.
- خلیلی، مهیار. ۱۳۸۱ش، **تاریخ شکنجه (تاریخ گشتار و آزار در ایران)**، چاپ دوم، تهران: قصیده سرا.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۳۹ش، **لغتنامه**، تهران: دانشگاه تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۹ش، **نامور نامه**، تهران: سخن.
- سرامی، قدمعلی. ۱۳۷۸ش، **از رنگ گل تا رنج خار**، تهران: علمی و فرهنگی.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۷۷ش، **فرهنگ اشارات ادبیات فارسی**، تهران: فردوسی.
- الفاروقی، حارث سلیمان. ۱۴۱۰ق، **المعجم القانوني**، چاپ دوم، بیروت: مکتبه لبنان.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۷، **شاهنامه**، به کوشش دکتر سعیدحمیدیان، تهران: قطره.
- فوکو، میشل. ۱۳۷۸ش، **مراقبت و تنبیه (تولد زندان)**، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نی.
- کریستین سن، آرتور. ۱۳۵۱ش، **ایران در زمان ساسانیان**، ترجمه رشید یاسمی، تهران: نگاه.
- مشکور، جواد. ۱۳۴۷ش، **ایران عهد باستان در تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از اسلام**، تهران: امیرکبیر.
- مظفری، نسربین. ۱۳۸۹ش، **نقد تطبیقی جایگاه انسان در شاهنامه و مه‌بهاراتا**، تهران: شلاک.
- وال‌میکی، تلسی‌داس. ۱۳۷۹ش، **رامایانا**، ترجمه امر سنکهه و امر پرکاش، چاپ اول، تهران: الست فردا.
- هرودوت. ۱۳۴۱ش، **تاریخ هرودوت**، ۵ جلد، ترجمه هادی هدایتی، تهران: دانشگاه تهران.
- هومر. ۱۳۷۲ش، **ایلیاد**، ترجمه سعید نفیسی، تهران: علمی و فرهنگی.

کتاب انگلیسی

Hawkins, joyc, 1989, *The oxford reference dictionary*, published by oxford university

مقالات

- ادهم، نیما. ۱۳۹۲ش، «بررسی تطبیقی اهریمنان خشکی در شاهنامه فردوسی و حماسه رامایانا»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، ۹، ش ۳۲، صص ۳۸-۱۱.

- پاک‌رو، فاطمه. ۱۳۹۱ش، «نقد تطبیقی اسطوره آفرینش در شاهنامه فردوسی و مه‌بهاراتای هندی»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، س ۸، ش ۲۷، صص ۱۵-۱.
- دارمستتر، جیمز. ۱۳۵۴ش، «وجوه مشترک مه‌بهاراتا و شاهنامه»، ترجمه جلال ستّاری، هنر و مردم، س ۳۲، صص ۱۷-۳۳.
- دزفولیان، کاظم. ۱۳۸۰ش، «پاره‌ای از مشترکات حماسه‌های ملی»، نامه پارسی، س ۷، ش ۱، صص ۴۲-۵۰.
- صادقی تحصیلی، طاهره و سیده اکرم زاهدی. ۱۳۹۲ش، «مقایسه جایگاه مادر در شاهنامه و رامایانا»، ادبیات تطبیقی کرمان، دوره ۵، شماره ۹، صص ۹۵-۱۱۲.
- عباسی، حجت و حسینعلی قبادی. ۱۳۸۹ش، «مقایسه جایگاه زن در شاهنامه فردوسی با ایللیاد و اودیسه هومر»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، س ۶، ش ۱۹، صص ۱۹-۱.
- غلامپور دهکی، سکینه و علی‌محمد پشت‌دار. ۱۳۹۴ش، «کارکردهای پیشگویی در حماسه‌های بزرگ (شاهنامه، ایللیاد و اودیسه)»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، س ۱۱، ش ۴۱، صص ۸۱-۲۵۱.
- قبادی، حسینعلی و سعید بزرگ بیگدلی و حجت عباسی. ۱۳۸۹ش، «بررسی و مقایسه سبک حماسه‌سرایی ایللیاد و شاهنامه از منظر تعهد ادبی»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، س ۶، ش ۱۸، صص ۱-۲۴.

